



تیرگی ناشی از تنش دیورند در روابط افغانستان و پاکستان و پی آمدهای منطقه‌ای آن

احمد امید میثم^۱، دکتر حسن شمسینی غیاثوند^۲

This is an open access article under the CC BY license (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).

چکیده

پاکستان کشوری است که در اوت ۱۹۴۷ استقلال خویش را به دست آورده است. اما از بدو شکل‌گیری تا اکنون، روابط این کشور با افغانستان پر از فراز و فرود بوده است. ممکن است متغیرهای متعدد در این روابط پرتنش تاثیرگذار بوده باشد؛ اما پرواضح است که مسئله خط مرزی دیورند بر تیرگی این مناسبات به شدت تاثیر منفی گذاشته است. بنابراین، هدف پژوهش این است که به بررسی منازعه مرزی دیورند بر تیرگی روابط میان افغانستان و پاکستان بپردازد. در این راستا این پرسش قابل طرح است، که ادعای مرزی افغانستان بر مبنای معاهده دیورند چه تاثیری بر روابط افغانستان و پاکستان گذاشته، و چه پیامدهای منطقه‌ای به همراه داشته‌است؟ به نظر می‌رسد تداوم ادعاهای مرزی دولت افغانستان در ارتباط با خط مرزی دیورند منجر به افزایش تیرگی روابط در ابعاد سیاسی، امنیتی، اقتصادی و فرهنگی با پاکستان گردیده‌است. همچنین، رشد افراط‌گرایی، گسترش ناامنی و افزایش مهاجرت از پیامدهای منطقه‌ای آن قلمداد می‌شود. در این پژوهش از روش کیفی از نوع توصیفی - تحلیلی استفاده شده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد طی دوره‌های مختلف افزایش ادعای مرزی از جانب دولت افغانستان منجر به افزایش تیرگی روابط میان افغانستان و پاکستان شده است.

کلید واژه‌ها: تنش مرزی دیورند، تیرگی روابط، افغانستان، پاکستان، منازعه، مناسبات منطقه‌ای

^۱ دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران
(نویسنده مسئول): omid.maisam21@gmail.com

^۲ استادیار علوم سیاسی، واحد تاکستان، دانشگاه آزاد اسلامی، تاکستان، ایران.

مقدمه

تامین منافع به عنوان اولویت سیاست خارجی دولت‌ها/بازیگران ملی مستلزم روابط حسنه با کشورهای همجوار، منطقه و جهان می‌باشد. افغانستان و پاکستان به‌عنوان دو کشور مجاور، از یک سو طولانی‌ترین مرز مشترک را با یکدیگر دارند و از جانب هم دارای اشتراکات براننده‌ی دینی، فرهنگی، تاریخی و زبانی می‌باشند. اما با توجه به بررسی تاریخی روابط این دو کشور، فراز و فرودهایی فراوانی در این رابطه نمایان بوده است. چنانچه، در برخی مواقع تنش میان روابط افغانستان و پاکستان روند فزاینده را طی نموده، به قول «ماکس وبر» تحول در پدیده‌های اجتماعی تک‌عاملی بوده نمی‌تواند، بدین معنا که درکنار عامل اصلی متغیرهای دیگری نیز به‌نحوی دخالت دارد. ممکن است در ایجاد و گسترده‌ی تنش در پیوند به‌روابط دو کشور مجاور عوامل متعدد موثر بوده باشد؛ اما بدون تردید، یکی از عوامل برجسته ادعاهای مرزی افغانستان مبتنی بر معاهده دیورند بوده است.

خط مرزی دیورند میان افغانستان و پاکستان که در سال ۱۸۹۳ میلادی بواسطه‌ی امیر عبدالرحمن امیر سابق افغانستان و «هنری مورتیمر دیورند» سرپرست هیات بریتانیایی حاکم بر هندوستان ترسیم‌گردیده، تمامی این وجوه اشتراکات همگرایی و دوستی را تحت شعاع قرار داده‌اند. یکی از نقاط حساسیت‌برانگیز را می‌توان چنین بیان نمود، که این خط مرزی یکی از اقوام بزرگ افغانستان را به دو سوی سرحد تقسیم کرده است. گرایش‌های قومی- هویتی و ارزش‌های مشترک تباری باعث گردیده، که اغلب افغان‌ها «پشتون‌ها» خط مرزی دیورند را نپذیرند و همواره ادعای مرزی نمایند. باوجود این که، در پیوند به قرارداد دیورند بین عبدالرحمن امیر سابق افغانستان و مارتیمر دیورند سرپرست هیات بریتانیایی حاکم بر هندوستان دو روایت وجود دارد. روایت نخست؛ این است که در معاهده دیورند هیچ‌گونه قید زمانی وجود ندارد، اما برحسب روایت دوم؛ قرارداد دیورند برای مدت

۱۰۰ سال بوده است. بر بنیاد روایت نخست، معاهده دیورند یک مسئله کاملاً حل شده است و موضوعیت بحث را ندارد. این تحقیق با فرض پنداشتن روایت دوم که در افغانستان به نحوی به مثابه‌ای روایت مسلط می‌باشد به بررسی این مهم پرداخته است. پس از عقد معاهده دیورند با امضای قرارداد راولپندی در سال ۱۹۱۹ و معاهده کابل ۱۹۲۱ بر تحکیم خط دیورند به عنوان مرز میان هر دو کشور تاکید صورت گرفته است. از سوی دیگر، سازمان ملل متحد بر حسب قطعنامه ۲۶۲۵ که در سال ۱۹۷۰ به تصویب رسید دولت‌ها را به ایجاد روابط دوستانه مبتنی بر همکاری بر اساس منشور ملل متحد توصیه می‌نماید. همچنان، خاطر نشان ساخته است که هرگونه مداخله علیه تمامیت ارضی و استقلال سیاسی کشورها ممنوع و نقض حقوق بین‌الملل شمرده می‌شود. این پرسش قابل طرح است، که ادعای مرزی افغانستان بر مبنای معاهده دیورند چه تاثیری بر روابط افغانستان و پاکستان گذاشته، و چه پیامدهای منطقه‌ای به همراه داشته است؟ به نظر می‌رسد، تداوم ادعاهای مرزی دولت افغانستان در ارتباط به خط دیورند منجر به افزایش تیرگی روابط با پاکستان گردیده است. در این راستا رشد افراط‌گرایی، توسعه ناامنی و گسترش مهاجرت از پیامدهای منطقه‌ای این منازعه می‌باشد. نپذیرفتن خط دیورند به عنوان مرز رسمی از جانب افغانستان که به مثابه‌ی به چالش کشیدن تمامیت ارضی پاکستان محسوب می‌شود، باعث گردیده، که پاکستان دست به سیاست تقویت و توسعه افراطیت و بنیادگرایی و راه اندازی جنگ‌های نیابتی در افغانستان بزند، تا از رسیدن این کشور به دولت مقتدر و دارای توانمندی‌های سیاسی، نظامی و اقتصادی جلوگیری کند. طبیعتاً، چنین رویکردی تبعات منفی منطقه‌ای را نیز به همراه داشته است. در پژوهش حاضر ابتداء به مبانی نظری پرداخته شده، سپس تشریح معاهده دیورند در دستورکار قرار گرفته و پس از آن مروری به بررسی تاریخی روابط افغانستان و پاکستان بعد از عقد معاهده دیورند صورت گرفته، و در نهایت

تاثیر خط مرزی دیورند بر تیرگی روابط هر دو کشور مجاور و پیامدهای منطقه‌ای آن مورد کنکاش قرار گرفته است.

۱. چارچوب نظری

مرزها به خطوطی اطلاق می‌شود که محدوده‌ای بیرونی قلمرو سرزمین تحت حاکمیت یک حکومت را مشخص می‌نماید، یا مرزها عامل تمیز و عامل جدایی یک واحد متشکل سیاسی یا یک کشور از سایر واحدهای متشکل سیاسی می‌باشد (کبیری و دیگران، ۱۳۹۶: ۹۶). لازم پنداشته می‌شود، که مطالبی مختصری در پیوند به تاریخچه خطوط مرزی، تفاوت مرز و سرحد و انواع مرزها از منظر طبقه‌بندی نژادی که مبحث کنونی را پوشش می‌دهد به تحریر درآید. در گذشته مرز به عنوان یک خط مفهوم نداشت، بلکه، یک منطقه‌ای پهناوری که میان دو امپراتوری بود سرحد گفته می‌شد. معمولاً سرحد به آخرین نقطه‌ای پیشروی یک امپراتوری تلقی می‌گردید. در امتداد زمان و با شکل‌گیری دولت - ملت‌ها یا حکومت‌های سرزمینی، در سال ۱۶۴۸ در پرتو معاهده وستفاليا مرز به مفهوم امروزی خود نزدیک‌تر شد. به مرور زمان منطقه‌ای سرحدی جای خود را به خط مرزی به معنای کنونی داد. افزون بر آن، ازدیاد فراینده جمعیت و نیاز مبرم به منابع طبیعی باعث گردید، که حکومت‌ها به علامت‌گذاری خطوط مرزی خود دقت لازم را بکار ببرند، تا باشد مرزها کمترین فضا را اشغال نمایند (مظلوم‌یار، ۱۳۹۸: ۴۳). از منظر طبقه‌بندی نژادی مرزهای بین‌المللی به پنج دسته «مرزهای پیش از سکونت، مرزهای پیش‌تاز، مرزهای تطبیقی، مرزهای تحمیلی و مرزهای متروکه» قابل تقسیم‌اند. به خاطر این که، از بحث اصلی این پژوهش که مرز دیورند می‌باشد بیش از اندازه فاصله گرفته نشود، از تشریحات پیرامون هریکی از انواع متذکره مرزها امتناع می‌ورزیم. مرز دیورند ذیل مرزهای تحمیلی شمرده می‌شود. حالا پرسش که مطرح می‌شود این است که مرز تحمیلی چیست؟ به خطوط مرزی که بدون توجه

به سیمای منطقه و ملاحظات قومی، و صرف بر مبنای منافع و سیاست قدرت‌های بزرگ ترسیم گردیده باشد، مرزهای تحمیلی گفته می‌شود. بر بنیاد تقسیم‌بندی مرزهای تحمیلی، مردمی که از یک نژاد و یک تبار بوده، زبان و ارزش‌های مشترک دارند از هم جدا شده و تحت لوای چندین حکومت به سر می‌برند. این تقسیمات که اغلباً در راستای منافع قدرت‌های بزرگ ترسیم گردیده، بستر و زمینه‌هایی برای اختلافات و تخاصم فراهم نموده است. در چنین وضعیتی کشاکش هر بازیگر ملی که از قدرت بیشتر برخوردار باشد می‌تواند منافع خویش را بهتر تامین نماید (اخباری و نامی، ۱۳۸۹: ۹). با توجه به گسترش اهمیت مرزها، نظریات متعدد در پیوند به این مهم مطرح گردید. یکی از نظریاتی که مطابقت با موضوع و متن تحقیق دارد، نظریه سافر می‌باشد. سافر در نظریه خویش ارتباطات در امتداد مرز بین دو کشور همجوار با سابقه‌ای درگیری و منازعه را مورد بررسی و کاوش قرار داده است. مفهوم اصلی در مدل سافر عبارت است از اینکه: «جایی که یک اقلیت در دو طرف مرز زندگی می‌کنند، باید انتظار برقراری روابط نزدیک بین آنها را داشت، حتا اگر مرز بین دو کشور مهر و موم شده و دشمنانه باشد.» او معتقد است که در امتداد مرزهای پرتنش ارتباطات و دادستدهای خانوادگی و تجارت محلی وجود دارد. بر بنیاد نظریه سافر قرارگیری یک گروه قومی در دو سوی یک مرز منجر به اهمیت یافتن مرز مذکور می‌گردد. سافر معتقد است که امکان تامین روابط بین دولت‌ها وجود دارد، حتا اگر اوضاع در مرز متشنج باشد، برقراری روابط میان دولت‌ها روی تنش مرزی تاثیر مثبت می‌گذارد. چنانچه، سافر اعتقاد به روابط نزدیک میان یک گروه قومی ساکن در دو سوی مرز دارد، در مسئله مرز دیورند نیز تنیدگی روابط میان پشتون‌های دوسوی مرز منجر به نپذیرفتن خط مرزی گردیده و این امر بسترساز تنش و خشونت‌های مستمر میان افغانستان و پاکستان شده است (کبیری و دیگران، ۱۳۹۶: ۹۹).

۲. منازعه مرز دیورند

مرزهای سیاسی کنونی افغانستان علی‌الخصوص خط مرزی دیورند، از نوع مرزهای تحمیلی بوده، که عمدتاً تحت تاثیر رقابت‌های سیاسی و منازعات امپراتوری بریتانیای کبیر و روسیه تزاری در قرن نوزده و در جریان بازی بزرگ به وجود آمده‌اند. در آن بازه‌ای زمانی به منظور جلوگیری از رویارویی دو قدرت متذکره، افغانستان به مثابه‌ای کشور حایل میان هردو امپراتوری قرار گرفته بود. باتوجه به جو و فضای حاکم آن زمان، انگلیس و روسیه تزاری در چارچوب منافع و مصلحت شان و بی‌کفایتی حاکمان گذشته افغانستان به راحتی مرزهای سیاسی این کشور را طی چندین معاهده تعیین و تثبیت نمودند (مظلوم‌یار، ۱۳۹۸: ۵۰).

افغانستان از روزی که شکل جغرافیای کنونی را پیدا کرده، کمتر در آرامش و ثبات قرار داشته، معمولاً تنش و منازعات در اوضاع این کشور چیره بوده است. بدون تردید، یکی از عمده‌ترین دلایل بحران مستمر در افغانستان تبعات معاهده مرزی دیورند دانسته می‌شود. طبیعتاً، سماجت افغان‌ها مبنی بر نپذیرفتن این معاهده به مثابه‌ی تهدید ارضی پاکستان محسوب می‌گردد. همان‌طور که در فوق نیز به نحوی تذکر یافت، عوامل گوناگون منجر به عقد معاهده دیورند در سال ۱۸۹۳م. گردید. لازم پنداشته می‌شود، به گونه مختصر به چند مورد آن اشاره شود. یکم؛ معاهداتی که قبل از امیر عبدالرحمن به امضاء رسیده بود، یکی از عوامل بسترساز معاهده دیورند تلقی می‌گردد. دوم؛ انگلیس‌ها در چارچوب استراتژی حایل بگونه‌ی مبهم و مناقشه‌آمیز در صدد ایجاد مرزهای پرتخاصم بود. بر مبنای همین اهداف هیئت‌ی را به رهبری ماتیمردیورند به کابل فرستاد، وی با سیاست تطمیع و تهدید با امیر سابق افغانستان وارد مذاکره گردیده و سرانجام امیر استبدادپیشه آن زمان از سرناگیری به مطالبات انگلیس تن داد. سوم؛ مسئله مهم دیگر در آن بازه زمانی این بود که به اثر اعمال سیاست‌های سرکوب‌گرایانه، غرض‌آلود و ددمنشانه‌ی امیرستم‌پیشه

افغانستان، اوضاع به شدت آشفته گردیده و فاصله فاحش میان حکومت و مردم به وجود آمده بود. امیرقصی‌القلب می‌دانست که مردم از دستگاه سیاسی‌اش منتفراند و در صورت مقابله با انگلیس بسترهای اجتماعی برای خیزش‌های مردمی نیز فراهم خواهند گردید. وی موقف و قدرت را نسبت به هر چیزی ترجیح داد و به مطالبات هیئت انگلیسی جواب مثبت ارائه نمود (اکبری، ۱۳۹۱: ۳).

۲-۱- معاهده دیورند از منظر حقوقی

از نظر حقوقی؛ اصطلاح معاهده به توافق بین‌المللی منعقد شده به طور کتبی میان دولت‌ها اطلاق می‌گردد، که مبتنی بر حقوق بین‌الملل باشد. یک معاهده ممکن در یک، دو یا چند سند مرتبط به هم به امضاء برسد (تراورساک، ۱۴۰۰: ۱۷). در خور تذکر است، که حدود جغرافیایی یک کشور توسط مرزهای آن مشخص می‌گردد. تعیین حد و حدود مرزی از موضوعات حائز اهمیت در روابط بین‌الملل بوده، و در امتداد تاریخ همواره یکی از اختلافات مهم میان بازیگران ملی اختلاف مرزی بوده است. قاعدتاً، مرزها به دو صورت هستند (طبیعی و یا مصنوعی) مرزهای طبیعی به واسطه موانع طبیعی نظیر کوه‌ها، دریاها، رودخانه‌ها و دریاچه‌ها از هم جدا شده‌اند، اما مرزهای مصنوعی توسط علائم و نشانه‌ها مشخص می‌گردد (ضیائی بیگدلی، ۱۳۸۷: ۱۳۳-۱۳۴). در سال ۱۹۸۸ شورای امنیت سازمان ملل متحد با تصویب قطعنامه ۶۲۲ سند بین‌المللی را در مورد حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات مرزی دوکشور افغانستان و پاکستان تازه به استقلال رسیده به تصویب رسانید. بربنیاد این قطعنامه، سازمان ملل متحد مصمم شد که هیئت از افسران نظامی را برای حل معضل مرزی افغانستان و پاکستان بفرستد. متعاقباً، در قطعنامه ۶۴۷ در سال ۱۹۹۰ شورا توصیه‌هایی را برای حل و فصل اختلافات افغانستان و پاکستان از طریق مساعی جمیله در خصوص حدود مرزی ارائه نمود (روانستان و شفیع، ۱۴۰۱: ۳۱). همچنان، بر حسب قطعنامه ۲۶۲۵ که

در سال ۱۹۷۰ به تصویب رسید دولت‌ها را به ایجاد روابط دوستانه مبتنی بر همکاری بر مبنای منشور ملل متحد توصیه می‌کند. علاوه بر آن، این قطعنامه خاطرنشان می‌نماید که هرگونه مداخله علیه تمامیت ارضی و استقلال سیاسی کشورها ممنوع و نقض حقوق بین‌الملل شمرده می‌شود (قاسمی، ۱۳۹۵: ۱۵۲). از سوی دیگر، در صورتی جانشینی دولت‌ها و ایجاد دولت‌های جدید این پرسش قابل طرح است که آیا موافقت‌نامه‌ها و یا معاهدات دولت پیشین به دولت جدید انتقال می‌یابد یا خیر؟ در این خصوص دیدگاه‌ها و رویه‌های متعدد وجود دارد؛ اما عمدتاً این اصل پذیرفته شده است که دولت جدید به مثابه‌ی یک «دولت مطهر» و کشور فاقد تعهد نسبت به قراردادهای و تعهدات دولت پیشین می‌باشد. بنابراین، بر مبنای این اصل حقوقی پاکستان نسبت به قراردادهای هند-افغانستان هیچ‌گونه مسوولیت ندارد (موسی‌زاده، ۱۳۸۳: ۶۶).

اما زعمای پشتون افغانستان در سایه‌ای تاثیر احساسات قومی و تباری به هیچ صورت آماده نشده است که مسئله دیورند در پرتو قواعد حاکم بر حقوق بین‌الملل حل و فصل گردد. با وجود این که، عملاً به جز هندوستان تمامی کشورها مرز دیورند را به عنوان مرز رسمی میان افغانستان و پاکستان می‌شناسند و در نقشه‌های خویش مرز مزبور را به مثابه‌ای مرز رسمی ثبت کرده‌اند. چنانچه تصریح گردیده است، هر تملک که از طریق تهدید و یا استفاده از زور به زیان دولتی انجام شده باشد، حداقل از سال ۱۹۹۵ به بعد مشروع و قانونی تلقی نمی‌شود، این بدان معناست، اراضی که قبل از تشکیل سازمان ملل متحد به نحوی میان کشورها دست به دست گردیده، و بر بنیاد آن مرزهایی مشخص شده است، مشروع و قانونی شمرده می‌شود (شیرزادی، ۱۳۹۷: ۱۷).

۲-۲- معاهده دیورند از منظر سیاسی

دولت انگلستان در نظر داشت، به منظور حفاظت از هند بریتانیایی تمام نقاط استراتژیک و مناطق مسکونی ایلات رشیدی که غالباً در سرحدات هندوستان واقع بودند را تحت کنترل خویش داشته باشند. در صورتی روسیه بخواهد از طریق افغانستان بالای هندوستان حمله نمایند، چه از طریق همراهی با افغان‌ها و یا با قوه قهریه و مغلوب ساختن افغانستان، خویش را به سرحدات هند بریتانیایی برسانند، انگلستان با مسلح نمودن و آموزش ایلات رشیدی بتواند مانع تسلط روسیه به هندوستان شوند. البته، انگلستان سعی در آن داشت که تا حد ممکن از درگیر شدن نیروهای انگلیسی به دلیل جلوگیری از وارد شدن تلفات به نیروهای متذکره امتناع بورزند. این هدف انگلستان را وادار ساخته بود که طی معاهده دیورند جغرافیای استراتژیک مورد نظرها شناسایی و تحت سیطره خویش داشته باشند (فرخ، ۱۳۷۱: ۴۱۱). انگلستان در مقابل پذیرفتن معاهده دیورند کمکی را که سالانه ۱۲ لک بود به ۱۸ لک افزایش داده و افزون بر آن، وعده نمودند که به قدر ضرورت اسلحه‌ای خریداری افغانستان را از مناطق تحت سیطره خویش عبور بدهند (همان، ۱۳). همزمان با تشکیل کشوری به نام پاکستان در آگوست ۱۹۴۷م و نپذیرفتن معاهده دیورند از سوی افغانستان و متعاقب آن، مخالفت نماینده این کشور با عضویت پاکستان در سازمان ملل متحد، رهبران پاکستان را واداشت که به منظور جلوگیری از ایجاد حکومت مقتدر در کابل دو رویکرد را در دستور کار سیاست خارجی و نهادهای اطلاعاتی شان قرار بدهند. نخست، درصدد تحقق سیاست عمق استراتژیک خویش (روی کارآمدن حکومت دست‌نشانده هستند). دوم، حداقل حکومت به وجود آمده به کابل تحت نفوذ پاکستان و در جهت سیاست‌های آن کشور باشد (عاقلی، ۱۳۹۶: ۴۳). در مجموع معاهده دیورند منجر گردیده است که در هفت دهه‌ی گذشته سیاست‌های هر دو کشور بر مبنای سوءظن و تنش استوار بوده و

هر دو کشور مجاور، به رغم اشتراکاتی فراوان فرهنگی، نتوانسته‌اند زندگی مسالمت‌آمیز را در کنار هم داشته باشند. پس از یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ که افغانستان در محراق توجه جهانی قرار گرفت و ائتلاف بزرگی از کشورها به رهبری ایالات متحده آمریکا در این کشور حضور یافتند، رهبران افغانستان سیاست‌های ضد و نقیص را نسبت به پاکستان اختیار می‌نمودند. غالباً، کابل پاکستان را به حمایت از هراس‌افکنی و دهشت‌افکنی در افغانستان متهم می‌نمود (فرملی، ۱۳۹۶: ۲۹).

۳. روابط افغانستان و پاکستان

افغانستان و پاکستان به عنوان دو کشور مجاور دارای ارزش‌های مشترک دینی-تاریخی می‌باشند. بیش از ۲۴۰۰ کیلومتر مرز مشترک، باعث تنیده‌گی عمیق روابط میان این دو بازیگر گردیده است. به رغم این که اشتراکاتی فراوانی میان این دو همسایه در عرصه‌های مختلف رونمایی می‌کند، اما مسئله خط مرزی دیورند که برمبنای آن افغانستان ادعای ارضی نسبت به پاکستان دارد، تمامی این وجوه اشتراکی را به نحوی تحت تاثیر قرار داده و با چالش مواجه ساخته است. در ذیل، طی سه بازه زمانی به تاثیرمنازعه دیورند در روابط میان افغانستان و پاکستان مبادرت می‌ورزیم (از انعقاد معاهده دیورند تا تاسیس دولت پاکستان "۱۸۹۳ تا ۱۹۴۷"، از تاسیس دولت پاکستان تا دولت دموکراتیک در افغانستان "۱۹۴۷ تا ۲۰۰۱"، و از تاسیس دولت جمهوری اسلامی افغانستان تا تسلط طالبان "۲۰۰۱ تا ۲۰۲۱").

در بازه زمانی نخست؛ از انعقاد معاهده دیورند تا تاسیس دولت پاکستان: در زمان انعقاد معاهده دیورند افغانستان نقش حایل را میان امپراتوری‌های تزار روسیه و بریتانیای کبیر بازی می‌کرد. در آن بازه تاریخی، تمایل امپراتوری روسیه تزاری برای دستیابی به آب‌های گرم، باعث شد امپراتوری بریتانیای کبیر نگران نفوذ روسیه تزاری از طریق خاک افغانستان گردد. بنابراین، انگلستان قبایل پشتون مستقر در آن سوی مرز دیورند را گزینه مناسب در امر نبرد احتمالی با روس‌ها دریافتند، و به

آنان، به مثابه‌ی سد محکمی در قبال نفوذ روسیه در برابر هند بریتانیایی می‌نگریست. در همین راستا، معاهده دیورند ترسیم و با امیر عبدالرحمن امیر سابق افغانستان عقد گردید. سپس، انگلستان به تسلیح جنگ‌جویان قبائلی به منظور آمادگی در جهت حمله احتمالی روسیه برای دستیابی به آب‌های گرم پرداخت. در صورتی چنین اتفاقی، از آنان باید استفاده صورت می‌گرفت (دهشیار، ۱۳۸۸: ۴).

باتوجه به علت فوق، انگلستان مارتیمر دیورند را در راس هیاتی در افغانستان فرستاد. این هیئت که سیاست دوگانه‌ای تهدید و تطمیع را در دستور کار داشت به کابل نزد امیر عبدالرحمن آمدند. پیشنهاد دولت انگلیس این بود که متن پیشکش شده توسط انگلیس در پیوند به مرزبندی جدید میان افغانستان و هند بریتانیا را بپذیرد، و سپس از مساعدت‌های بیشتر انگلستان بهره‌مند گردد، در غیر آن صورت، روابط هر دو کشور قطع و جنگ آغاز خواهند گردید. امیر قهار و ستم‌پیشه‌ای افغانستان با اعمال سیاست‌های تنبیه و سرکوب اقوام افغانستان را به شدت متلاشی و نسبت به خویش متنفر نموده بود. تبعات چنین سیاست‌ها ایجاد شکاف ژرف بین دستگاه سلطنتی و مردم افغانستان بود. امیر عبدالرحمن ناگزیر شد به امضای قرارداد تن دهد. دستگاه سلطنتی در بدل امضای معاهده دیورند سالیانه ۱/۶ میلیون روپیه پول نقد، کمک‌های نظامی و تسلیحاتی دریافت می‌نمود (زمانی، ۱۳۷۷: ۲۷). افزون بر آن، در امتداد تاریخ معاصر افغانستان بر اثر دلایل گوناگون، از جمله بی‌کفایتی حاکمان گذشته، بخش‌های قابل توجه اراضی از خاک افغانستان جدا گردیده، و این کشور را به جغرافیای کنونی آن تبدیل نموده است (غبار، ۱۳۹۱: ۷). در ذیل به اشاراتی مختصر در دوره‌های ابدالی‌ها و محمدزایی‌ها مبادرت می‌ورزیم. دوره ابدالی‌ها: «در سال ۱۸۰۳م ولایت خراسان در شمال مغرب افغانستان به دست حکومت قاجار ایران (فارس) افتاد. در سال ۱۸۱۲م قلعه اتک در کناره رود سند به

حکومت «سیک» پنجاب واگذار شد. در سال ۱۸۱۸م ولایت ملتان بدست حکومت (سیک) قرار گرفت.»

دوره محمدزایی‌ها: «در سال ۱۸۱۹ ولایت کشمیر به دولت پنجاب ملحق شد. در سال ۱۸۲۱ ولایت دیره غازی خان به پنجاب واگذار شد. در سال ۱۸۲۱م ولایت دیره اسماعیل خان به دست «سیک» افتاد. در سال ۱۸۲۳م ولایت پشاور را «سیک» اشغال نمود. در سال ۱۸۴۳م ولایت سند را دولت انگلیس گرفت. در سال ۱۸۵۴ - ۱۸۷۶م ولایت بلوچستان را حکومت انگلیس تصرف نمود. در سال ۱۸۷۲م بخش‌هایی از ولایت سیستان از طرف هیات میانجی انگلیسی به ایران فارس واگذار گردید. در سال ۱۸۷۸م مناطق شال، فوشنج تا کوژک، کورم و لندی کوتل طبق معاهده گندمک از طرف امیر محمد یعقوب خان به حکومت انگلیس داده شد. در سال ۱۸۸۴م ولایت مرو را دولت روسیه تزاری گرفت. در سال ۱۸۸۵م علاقه پنجه به دست دولت روسیه تزاری افتاد. در سال ۱۸۹۳م ولایات سوات، باجور، چترال و مناطق ارنوی، وزیر، داورچاگی و چمن، طبق معاهده دیورند از طرف امیر عبدالرحمن خان به انگلیسی‌ها داده شد» (غبار، ۱۳۶۸: ۶۹۱). پس از درگذشت امیر عبدالرحمن به تاریخ ۱۹۰۱ پسر وی امیر حبیب‌الله خان به تخت سلطنت جلوس کرد. امیر حبیب‌الله خان در ۲۱ مارس ۱۹۰۵ با لوئیس دبلیودن سکرتر امور خارجه هند بریتانیا خط مرزی دیورند را مورد تایید قرار داد (اندیشمند، ۱۴۹۶: ۶).

امان‌الله خان در بدل به رسمیت شناختن استقلال افغانستان از سوی بریتانیا طی «معاهده صلح راولپندی» که در ۱۸ اگست ۱۹۱۹ به امضاء رسید، در ماده پنجم آن چنین آمده است: «دولت افغانستان سرحد بین هند و افغانستان را که امیر عبدالرحمن قبول نموده بودند، می‌پذیرد» (فرهنگ، ۱۳۸۸: ۸۲۵). بعد از امان‌الله، نادرشاه به اریکه قدرت تکیه زد. به رغم تلاش‌های جوانان پشتون که به دنبال

رسیدگی به مسئله پشتونستان بود، اما نادرشاه هیچ مبحثی را که مخالف موضع گیری سابق انگلیس باشد، مطرح نکرد.

دربازه زمانی دوم؛ از تاسیس پاکستان تا شکل گیری دولت جمهوری اسلامی افغانستان (۲۰۰۱): پس از آزادی شبه قاره هند و تقسیم آن به دو کشور هندوستان و پاکستان، در ۱۴ آگوست ۱۹۴۷ پاکستان تاسیس گردید. دولت افغانستان در نخستین واکنش اعلام کرد: «صوبه سرحد و مناطق قبایلی را جزء پاکستان نمی شمارد و می خواهد پشتون ها را دارای حق خود ارادیت ببیند، روی این ملحوظ افغانستان کمک به پشتون ها را جایز می داند. افغان ها و پشتون ها بارشته محکم خویشی، خونی، زبانی و فرهنگی با هم پیوند خورده اند، در موقع ضرورت کمک به آن ها جزء مسوولیت افغانستان است» (فیاض، ۱۳۸۷: ۹۸).

از سوی دیگر، کشور تازه تاسیس به نام پاکستان در سپتامبر ۱۹۴۷ درخواست عضویت در سازمان ملل را مطرح نمود. به رغم، موافقت اکثریت اعضای سازمان ملل متحد با درخواست پاکستان، عبدالحسین خان عزیز نماینده آن زمان افغانستان در سازمان ملل متحد بنا به دلایل ذیل مخالفت نمود: «درحالت موجود ما موافق رای دادن به عضویت پاکستان نیستیم، دلیل اش این است که ما سرحد شمال غرب را نمی توانیم جزء پاکستان بشماریم، تا اینکه به مردم شمال غربی آزاد از هر نوع اعمال نفوذ، تکرار می کنم آزاد از هر نوع اعمال نفوذ، موقع داده نشود که خودشان فیصله کنند که می خواهند آزاد باشند یا جزء پاکستان باشند.» این موضع گیری تنش میان افغانستان و پاکستان را به شدت افزایش داد (همان: ۹۹). افزون بر آن، به تاریخ ۲۶ جولای ۱۹۴۹ در دوران صدارت شاه محمود مسئله مرز دیورند در پارلمان افغانستان فرستاده شد، شورای ملی آن زمان تحت تاثیر مسائل قبیله ای به گونه ای یکجانبه معاهده دیورند را ملغی اعلام کرد. این تصمیم زمینه ساز تنش و تیرگی روابط میان افغانستان و پاکستان گردید. البته در پایان سال ۱۹۴۷ نجیب الله

وزیر آموزش و پرورش افغانستان به کراچی رفت، با محمدعلی جناح رئیس جمهوری فقید پاکستان درباره وضعیت مناطق قبائل نشین گفتگو نمود، جناح وعده داد که وضعیت نیمه آزاد آنان حفظ خواهند شد. اما بعدتر در سال ۱۹۴۹م. دولت پاکستان مناطق قبایل نشین را جزء لاینفک آن کشور خواند. این مسئله، اعتراضات شدید افغانستان را به همراه داشت، و آن را خلاف تعهدات محمدعلی جناح دانستند (جوادی، ۱۳۹۹: ۱۰۵).

سپس، زمانی که داود خان به قدرت رسید روابط افغانستان و پاکستان به شدت بحرانی گردید. وی در نخستین اعلامیه خویش که به گونه‌ای مستقیم از طریق رادیو نشر می‌گردید، مسئله پشتونستان را محور اصلی سیاست دولت خویش اعلام نمود. سردار داودخان درصدد آن برآمد تا حمایت روسیه را نسبت به ادعای مرزی افغانستان به دست آورد، چون، در صفت‌بندی‌های سیاسی آن زمان پاکستان به بلوک غرب بود. بعد از کودتای هفتم ثور و پیروزی نیروهای چپ کمونیستی، ضیاءالحق رئیس جمهوری سابق پاکستان با حضور در کابل و دیدار با نورمحمد ترکی رئیس جمهوری سابق افغانستان، با اظهار خوشبینی و توسعه روابط هر دو کشور، پیرامون به رسمیت شناختن خط مرزی دیورند تاکید نمود. ضیاءالحق خاطر نشان ساخت که با حل معضل مرزی، روابط اسلام‌آباد و کابل به سرعت بهبود خواهد یافت. این مطالبه با مخالفت صریح نورمحمد ترکی مواجه گردید. سرانجام، نشست سران هر دو کشور در شهرستان پغمان کابل بی‌نتیجه باقی ماند (اکبری، ۱۳۹۱: ۱۵ و ۱۶).

متقابلاً، در دوران حکومت اسلامی به رهبری برهان‌الدین ربانی به عنوان رئیس موقت در سرطان ۱۳۷۱ خط‌مشی حکومت اسلامی اعلام شد. بی‌میلی فارسی‌زبانان به مسئله دیورند یک امر واضح و روشن بوده است. فارسی‌زبانان افغانستان نه تنها طرفدار الحاق پشتون‌های آن سوی دیورند نیستند، بلکه مسئله دیورند را خاتمه یافته قلمداد می‌کنند؛ اما به دلیل حساسیت‌های ناسیونالیستی که پشتون‌ها نسبت به

مرز دیورند از خود بروز می‌دهند، پارسی‌گویان سیاست سکوت را اختیار کردند. اما نزدیکی حکومت اسلامی با هند و ایران، پاکستان را به مخالفت صریح علیه حکومت ربانی واداشت؛ اسلام‌آباد در چارچوب ایجاد حکومت همسو در کابل به حمایت از طالبان مبادرت ورزید (نجفی و دیگران، ۱۴۰۲: ۱۱).

پاکستان در پرتو سیاست عمق استراتژیک، همواره تلاش نموده است که دولت کابل با منافع آنان همسو باشد، حمایت گروه طالبان و شعله‌ور ساختن افراطیت وهراس‌افکنی دقیقاً در همین راستا قابل درک و فهم است. به رغم اینکه، گروه طالبان به رهبری ملا محمد عمر نیز خط‌مرزی دیورند را به عنوان مرز رسمی میان افغانستان و پاکستان نپذیرفتند؛ اما روابط کابل و اسلام‌آباد نیک و حسنه بود. گروه طالبان به رهبری ملا عمر تلاش‌هایی در ضدیت با منافع پاکستان را در دستور کار قرار ندادند. سرانجام، پس از یازدهم سپتامبر (۲۰۰۱)، با روی کار آمدن حکومت مردم‌سالار به رهبری حامد کرزی و حمایت جامعه جهانی به رهبری ایالات متحده آمریکا، روابط دو کشور دچار سوءظن و تنش شد. حکومت کرزی همواره پاکستان را به دخالت در امور افغانستان متهم می‌نمود (فرملی، ۱۳۹۶: ۱۵۵۰).

درباره‌ای زمانی سوم؛ از تاسیس دولت جمهوری اسلامی تا سقوط آن: در یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ چهار هواپیمای مسافربری توسط نوزده تن از عناصر القاعده به رهبری اسامه بن لادن ربوده شد. هواپیماربانان دوهواپیما را در فاصله‌های زمانی مختلف به برج‌های دوقلوی مرکز تجارت جهانی در نیویورک کوبیدند. این رویداد با تمام فجایع که در پی داشت، برای افغانستان مثبت ارزیابی می‌شود، نابودی طالبان و موافقت‌نامه سرنوشت‌ساز بن از دستاوردهای کم‌نظیر در این کشور می‌باشد. بدون تردید، این رویداد مهم تغییرات شگرفی را در تاریخ جهان، آمریکا و به ویژه افغانستان به ارمغان آورد (فرملی، ۱۳۹۶: ۴۷).

نسبت دادن این حمله به سازمان القاعده سبب شد جرج بوش، رئیس جمهور آمریکا، به طالبان هشدار دهد که رهبرگروه تروریستی القاعده را تسلیم آمریکا نماید؛ اما طالبان از سپردن اسامه بن لادن به آمریکایی‌ها امتناع ورزید. در نهایت، رئیس جمهوری سابق آمریکا در ۷ اکتبر ۲۰۰۱ میلادی فرمان حمله به افغانستان را با عنوان رسمی عملیات بلند مدت آزادی صادر نمود. متعاقب آن، نشست بن با مشارکت طرف‌های مهم در قضایای افغانستان تشکیل و حامد کرزی رئیس جمهوری موقت گردید (لعل‌زی، ۱۳۹۸: ۶۲). گرچند، در امتداد تاریخ دیورندخواهی بعضاً این مسئله به منظور منافع و غرایض شخصی و تیمی نیز از جانب زمامداران مورد استفاده قرار گرفته است. اما تردیدی وجود ندارد، که محوری‌ترین معضل در تیرگی روابط افغانستان و پاکستان منازعه دیورند است. تا زمانی که افغان‌ها مطالباتی ارضی را مطرح کنند، حسن‌نیت در روابط هر دو کشور به ارمغان نخواهند آمد. از سوی دیگر این مسئله باعث می‌شود تا پاکستان دست به تروریست پروری، جنگ‌های نیابتی و در جستجوی رسیدن به عمق استراتژیک خویش از هر شیوه‌ای ممکن در افغانستان باشد (فیضی، ۱۳۹۹: ۷۴). عمق استراتژیک پاکستان در افغانستان تسلط و اشراف لازم در امورات داخلی و خارجی این کشور می‌باشد. طبیعتاً، چنین وضعیتی به گونه صریح استقلال و حاکمیت ارضی افغانستان را زیر پرسش می‌برد. آقای ضرار احمد مقبل عثمانی، وزیر امور خارجه دوران حکومت حامد کرزی معتقد است که خواست پاکستان فراتر از مسئله دیورند است. به گفته او، در صورتی درباره مسئله دیورند توافق صورت بگیرد، پاکستان تا دستیابی به عمق استراتژیک در افغانستان به مداخلات خویش ادامه می‌دهد (میثم، ۱۳۹۷: ۶۹). روسای جمهور افغانستان سفرهای متعدد به پاکستان انجام داده‌اند حامد کرزی ۲۱ سفر و محمد اشرف غنی احمدزی با احراز پست ریاست جمهوری نخستین

سفرش را به پایگاه ارتش پاکستان انجام داد؛ اما این سفرها نتیجه‌ای مثبت در میدان بازی به ارمغان نیاورد.

۴. پیامدهای منازعه دیورند

پیامدهای منازعه مرزی دیورند را می‌توان در دو بعد داخلی و منطقه‌ای مورد ارزیابی قرار داد.

۴-۱- پیامدهای داخلی

افغانستان از یک سو مورد توجه جامعه جهانی قرار گرفت و از سوی دیگر دارای نظام دمکراتیک گردید. در دوره جدید (پس از ۲۰۰۱)، دستگاه‌های دیپلماسی افغانستان و پاکستان تلاش‌های مستمر و پی‌گیر را در راستای بهبود روابط هردو کشور در دستورکار قرار دادند. نخستین نشست درآگوست ۲۰۰۷ با حضور بزرگان کابل و اسلام‌آباد در پایتخت افغانستان انجام شد. دومین نشست جرگه امن منطقه‌ای با حضور بزرگان هر دو سوی خط دیورند در اکتبر ۲۰۰۸ در اسلام‌آباد در راستای اهداف و مطالبات مذکور برای دو روز برگزار گردید (میثم، ۱۳۹۷: ۷۵). همچنان، یوسف‌رضا گیلانی صدراعظم اسبق پاکستان طی سفر رسمی که در سال ۲۰۱۲ در کابل داشت، در دیدار با آقای کرزی رئیس‌جمهوری پیشین افغانستان روی تشکیل کمیسیون مشترک صلح افغانستان و پاکستان که قبلاً در سطح وزرای خارجه هر دو کشور بحث‌هایی صورت گرفته بود، به توافق رسیدند. از طرف افغانستان برهان‌الدین ربانی رئیس شورای عالی صلح و از جانب پاکستان یوسف رضا گیلانی صدراعظم در راس قرار گرفتند. به رغم این که اظهارات و بیانات گیلانی امیدبخش و مبتنی بر همکاری صادقانه بود، اما به دلیل اینکه حکومت ملکی پاکستان در امر جنگ و صلح نقش کلیدی و تعیین‌کننده ندارد، تلاش‌ها بی‌نتیجه باقی‌ماند (همان، ۷۶). استراتژی افغانستان-پاکستان نیز از زمره تلاش‌های سیاسی بود که تحت نظارت ایالات متحده روی دست گرفته شد. این استراتژی به خوبی

نشان می‌دهد، که کنترل اوضاع بدست آمریکا و حکومت کرزی نه، بلکه این «دشمن (طالبان) است که جریان امور را تحمیل می‌کند». آمریکایی‌ها از نفوذ و گسترش گروه‌های هراس افکن در افغانستان، از یک سو نگران بود که منافع آمریکا بار دیگر با مخاطره مواجه نشود و از سوی دیگر می‌هراسید که تقویت افراط‌گرایان منجر نگردد که پاکستان هسته‌ای و بی‌ثبات به نحوی به دامن گروه‌های بنیادگرا سقوط کند (دهشیار، ۱۳۹۹: ۷۵). تلاش‌های آمریکا در قالب استراتژی افغانستان- پاکستان در صورتی انجام می‌شد، که پاکستان نسبت به گروه‌های هراس افکن نگاه ابزاری داشت و درصدد بهره‌برداری آنان به مثابه ابزار سیاست خارجی خویش بودند. به رغم این که، حکومت افغانستان بارها از پاکستان تقاضای همکاری صادقانه در امر مبارزه با تروریسم نمود، اما همه تعهدات در قالب حرف و نشست‌های تهی از عمل باقی ماند (عاقلی، ۱۳۹۶: ۴۳). حامد کرزی به منظور بهبود روابط و احیای اعتماد متقابل هر دو کشور مجاور، بیش از بیست بار به پاکستان سفر نمود. محمد اشرف غنی احمدزی رئیس‌جمهوری سابق افغانستان، نخستین سفر خارجی خویش را با رفتن به مقر ارتش پاکستان انجام داد، تا حسن‌نیت حکومت جدید افغانستان را به پاکستان نشان دهد؛ اما تمامی این تلاش‌ها بی‌حاصل به پایان می‌رسید. سرانجام، نتیجه حاصل می‌شود که تمامی این تلاش‌های سیاسی و دیپلماتیک به دلیل معاهده دیورند که بی‌اعتمادی جدی و تخاصم پنهان را میان دو کشور ایجاد نموده است، بی‌نتیجه و در حد حرف باقی می‌ماند. مسئله دیورند، تمامیت ارضی و موجودیت پاکستان را با چالش و اضمحلال مواجه نموده است. بنابراین، دیورند منافع بنیادی پاکستان شمرده می‌شود، هرگونه همکاری صادقانه‌ی پاکستان منوط به مطمئن شدن از حل مسئله دیورند خواهند بود، در غیر آن صورت تلاش‌ها و نویدهای پاکستان حرف و سخنی بیش نخواهند بود. با وجود کوشش‌های تشریفاتی که در بالا به آن اشاره گردید، اغلب روابط اسلام‌آباد-کابل خصمانه

و تنش‌آلود بوده است. در مجموع سیاست خارجی افغانستان نسبت به پاکستان مقطعی، واکنشی و انفعالی بوده است. اظهارات ضد و نقیص حامد کرزی از دوستی و همراهی با مقابله با آمریکا گرفته، تا اطلاق پاکستان به عنوان ریشه اصلی مشکل افغانستان و بی‌اعتبار خواندن معاهده دیورند، همه مبین فقدان سیاست مدون می‌باشد (فیضی، ۱۳۹۹: ۶۴).

پس از سال ۲۰۰۱ و با حضور ائتلاف جهانی به رهبری ایالات متحده در افغانستان، شرایط جدید به وجود آمد. به عبارت دیگر افغانستان از حاشیه به متن قرار گرفت. آمریکایی‌ها در چارچوب استراتژی مبارزه با تروریسم حملات سراسری با استفاده از فناوری مدرن را روی دست گرفتند. در اثر حملات مزبور، در ظرف چند روز بساط طالبان را از افغانستان برچیدند. سپس، به ترتیب آمریکایی‌ها ۳۸۰۰۰ سرباز را در میدین نبرد علیه گروه‌های هراس‌افکن در این کشور فرستادند. اما بعد از تکیه زدن باراک اوباما در کرسی ریاست جمهوری آمریکا استراتژی ضدشورش به اجرا گذاشته شد. بر بنیاد استراتژی جدید، ارقام سربازان آمریکایی در راستای به تحلیل بردن هراس‌افکنان به صد هزار رسید. به‌رغم تلاش‌های مجدانه اما شرایط امنیتی خلاف انتظار روبه وخامت گرایید. بعدتر دلیل عمده ناکامی در میدین جنگ افغانستان، وجود ۲۰ هزار مدرسه دینی تشخیص داده شد، که ارزش‌های افراطی برخاسته از نحله فکری دیوبندی را گسترش می‌دادند. به دلیل رشد فزاینده افراطیت به هر میزانی که در میدین نبرد افغانستان مبارزه صورت می‌گرفت و گروه‌های هراس‌افکن به هلاکت می‌رسید، دوباره در مدارس متذکره افراطی تولید می‌گردید، و به افغانستان گسیل می‌شدند (دهشیار، ۱۳۸۹: ۱۲). در این برهه تاریخی که افغانستان دارای دولت جمهوری گردیده بود. بارها رهبران نظامی و امنیتی افغانستان برای حل و فصل مسائل و ایجاد روابط حسنه در اسلام‌آباد و کابل نشست‌هایی را تدارک دیدند. اما پاکستان در چارچوب

سیاست عمق استراتژیک برای ناامنی افغانستان از هر ابزاری ممکن بهره برده است، تا موفق شود در کابل حکومت همسو با اسلام‌آباد برقرار شود. یکی از ابزارهایی که پاکستان را در این امریاری می‌رساند، تروریسم است. اگر چه برخی از فرماندهان طالبان افغان به صراحت اعلام نمودند که از سوی افسران آی‌اس آی در اردوگاهی در پاکستان آموزش دیده‌اند و سپس تسلیحات و تجهیزات دریافت نمودند و در راستای مبارزه با دولت افغانستان و نیروهای بین‌المللی مستقر در آن کشور گسیل شدند (عزیزی، ۱۴۰۰: ۷۳). در حقیقت تروریسم برای پاکستان یک مزیت است حمایت از تروریسم و بقای بنیادگرایی در افغانستان و کشمیر می‌تواند به تقویت جایگاه پاکستان در منطقه منجر شود. نقش دوگانه و غیرشفاف پاکستان در مبارزه با طالبان و القاعده می‌تواند برای پیروزی ایالات متحده در افغانستان یک چالش بزرگ به حساب آید (تمنا، ۱۳۸۷: ۱۹۰).

افغانستان جزء کشورهای محصور در خشکی می‌باشد، این کشور تنها از راه پاکستان و ایران می‌تواند مسیری را در وصل شدن به آب‌های آزاد و بحر جستجو نماید. از این رو از منظر فعالیت‌های اقتصادی پاکستان نبض قدرت را در دست داشته است. هنگامی که روابط هر دو کشور به تیرگی می‌گراید، به اثر اقدامات خصمانه پاکستان، افغانستان محصور به خشکه با چالش‌های فراوان اقتصادی مواجه می‌گردید. رویکرد متذکره، در دو دهه‌ی اخیر، ضررهای جدی مالی به این کشور تحمیل نموده است. از این نقطه نظر، کابل در تعاملات اقتصادی با اسلام‌آباد سکان‌دار نقش تعیین‌کننده است. اما سایه سنگینی که معاهده دیورند بر روابط هر دو کشور تحمیل نموده است، بسیاری از معاملات اقتصادی-تجاری و داد و ستدها را نیز تحت تاثیر شدید قرار داده است (مظلوم‌یار، ۱۳۹۸: ۱۴۷). به گونه‌ای نمونه، هر بار که روابط افغانستان و پاکستان روی مسائل مختلف از جمله خط دیورند پر تنش می‌گردید، پاکستان از بستن مرز به عنوان اهرم فشار بر دولت و مردم افغانستان

استفاده می‌نمود. حکومت پاکستان، با اعمال فشارهای مذکور درصدد آن بودند، که افغانستان را وابسته‌تر بسازد و با اعمال چنین فشارهای اقتصادی در راستای تضعیف دولت افغانستان گامی برداشته باشد (آریانفر، ۲۰۰۶: ۵۶).

افغانستان در عهد ریاست جمهوری محمد اشرف غنی تلاش کرد که با قرارداد جدید اقتصادی با هندوستان و ایران مسیری برای رهایی از محصور ماندن در مرزهای پاکستان دریابد. درهمین راستا افغانستان، هندوستان و ایران موافقت‌نامه حمل و نقل و ترانزیت چابهار را به عنوان راهی برای دور زدن پاکستان و آغاز تجارت میان افغانستان و هندوستان امضاء نمودند (فیضی، ۱۳۹۹: ۶۰). از سوی دیگر، افغانستان به منظور دسترسی به بازارهای بین‌المللی با احداث پل دوستی بر روی رودخانه آمو و اتصال افغانستان به آسیای میانه و همچنان، اروپا از مسیر روسیه اقداماتی جدی را در دستور کار قرار داد؛ اما از اهمیت بندر کراچی کاسته نشد (جوادی، ۱۳۹۹: ۱۲۰). اما روابط تجاری و اقتصادی کابل - اسلام‌آباد نیز زیر سایه سنگین خط‌مرزی دیورند، هیچ‌گاه از ثبات لازم برخوردار نبوده است. به دلیل محصور بودن افغانستان به خشکه و عدم دسترسی به بحر، این کشور نسبت به پاکستان بیشتر وابسته بوده، و هر از گاهی ضررهای جدی اقتصادی را نیز متقبل شده است. مسدود نمودن مرز دیورند توسط مرزبانان پاکستانی به گونه مستمر از تاجران افغانستان هزینه و تاوان‌های مالی و اقتصادی گرفته است.

از نظر فرهنگی اعتقاد مردمان هر دو کشور به ارزش‌های اسلامی، همگونی‌های فراوانی را به وجود آورده است. برحسب روایات تاریخی، افغانستان قبل از اسلام از فرهنگ یونان، هند و ایران متأثر بود. اما بعد از ظهور دین اسلام و جدایی پاکستان به عنوان یک کشور اسلامی از بدنه‌ی هندوستان هر دو کشور از نظر اعتقادی به صف واحد قرار گرفتند (غبار، ۸۴: ۱۵۷). موسسه‌ای فنی حرفه‌ای سفارت پاکستان بستر فراگیری زبان انگلیسی را برای ۲ هزار جوان افغانستانی در سال ۲۰۰۱ در کابل

فراهم نمود. افزون بر آن، دانشگاه لیاقت علی خان در استان بلخ، خوابگاه رحمان بابا در کابل، دانشکده علوم انسانی علامه اقبال، دانشگاه ساینس استان ننگرهار و همچنان، ارائه بورسیه‌های تحصیلی برای دانش‌آموزان افغانستانی از جمله برنامه‌های فرهنگی پاکستان در قبال افغانستان قلمداد می‌شود (فیضی، ۱۳۹۹: ۷۴). از این‌که افغانستان در بیش از نیم سده‌ای پسین بی‌ثباتی‌های مکرر سیاسی را تجربه نموده، و بی‌ثباتی‌های مذکور تبعات منفی جدی را در عرصه‌های گوناگون از جمله در عرصه‌ای فرهنگی گذاشته است. اما پاکستان این فرصت را غنیمت دانسته، در دهه‌های اخیر در چارچوب عمق استراتژیک اسلام‌آباد در کابل، با اتخاذ سیاست‌های منفی، تحت پوشش امور فرهنگی تاثیرات مخرب و کم‌نظیر را بر افغانستان تحمیل نموده است. مصداق بارز آن، اقدام غرض‌آلود پاکستان در جهت ایجاد هزاران مدارس دینی وابسته به ارزش‌های بنیادگرای مکتب دیوبندی برمی‌گردد. مدارس مذکور، طلبه‌های نوجوان افغانستان را به خود جذب نموده است. این مکتب که روایت افراطی و واپس‌گرا از ارزش‌های اسلامی ارائه می‌دهد؛ باعث گردیده است، که با تربیت طلبه‌های تندرو، تنور جنگ در افغانستان را کماکان شعله‌ور نگه دارد (دهشیار، ۱۳۸۸: ۷۵).

پاکستان از این طلبه‌های جنگ‌جو برای رسیدن به عمق استراتژیک بهره می‌برد. به دلیل فقدان نیت خیر دولت پاکستان در پس این تلاش‌ها، حتا برخی کوشش‌های نسبتاً موثر فرهنگی اسلام‌آباد نیز نتوانسته در بهبود روابط دو کشور کمک نماید. بنابراین، چنین نتیجه حاصل می‌شود، تا زمانی که مسئله دیورند حل نشود، روابط هر دو کشور در عرصه‌های گوناگون از جمله روابط فرهنگی به شدت شکننده و مقطعی خواهند بود.

۴-۲- پیامدهای منطقه‌ای

ارتش پاکستان از زمره‌ای قوی‌ترین ارتش‌های جهان بشمار می‌رود. امنیتی ساختن دین توسط ارتش پاکستان در چارچوب منافع آن کشور، قابل درک و سنجش است. بعد از جنگ‌های ۱۹۴۸ و ۱۹۶۵ میان پاکستان و هندوستان ارتش پاکستان سیاست حمایت از توده‌های مذهبی را در دستورکار قرار دادند تا از آن‌ها به عنوان یک ابزار رزمی در مقابل هندوستان کار بگیرند. با به قدرت رسیدن ضیاءالحق بنیادگرایی مذهبی شدت بیشتر گرفته است. ضیاءالحق با نخبگان مذهبی روابط نزدیک و عمیق‌تر برقرار نموده، که این نزدیکی منجر به گسترش مدارس آموزش دینی در پاکستان گردید. در حال حاضر، نقش علمای مذهبی به حدی برجسته است که نادیده گرفتن آنان در سیاست‌گذاری‌های بزرگ، در عرصه‌ای داخلی و خارجی دشوار به نظر می‌رسد (خانی، ۱۳۹۱: ۱۹). قدامت گروه‌های افراطی و ستیزه‌جو در پاکستان در اوایل دهه هشتاد برمی‌گردد (۱۹۸۰) که تعدادی بیشتر آنان متعلق به گروه‌های سیاسی، مذهبی و قومی بودند. نگاه ابزاری پاکستان نسبت به گروه‌های افراطی این کشور را واداشت که به گونه‌ای استراتژیک در این حوزه سرمایه‌گذاری نماید. پس از ۲۰۰۱ گروه‌های تروریستی جدیدی با روی کارآمدن طلبه‌های جوان به نحوی در میادین نقش ایفا نمودند. تحریک طالبان پاکستان، لشکر جهنگوی و طالبان پنجابی از جمله گروه‌های تندرو باگرایش‌های افراطی فرقه‌ای هستند که در ورای مرزهای پاکستان بزرگان سایر مذاهب را مورد حمله و هدف قرار دادند. افراطیونی که در پاکستان تربیت شده‌اند و آموزش‌های نظامی دریافت نموده‌اند، در افغانستان، پاکستان و برخی کشورهای دیگر به فعالیت‌های تروریستی می‌پردازند. کشته شدن رهبرگروه تروریستی القاعده در امی ۲۰۱۱ در ایت‌آباد پاکستان مصداق دیگری از حمایت دولت پاکستان از

گروه‌های دهشت‌افکن می‌باشد. اساساً، این مصداق‌ها دلالت بر رشد افراطیت در منطقه می‌نمایند (جلال، ۱۳۹۸: ۸۴).

از نظر امنیتی هندوستان و افغانستان عملاً قربانی گروه‌های افراطی هستند که در پاکستان تعلیم مذهبی و آموزش‌های نظامی دریافت نموده‌اند. هندوستان نیز به عنوان همسایه دیگر پاکستان در سطح منطقه از سیاست‌های این کشور مبتنی بر پشتیبانی از گروه‌های افراطی تاوان‌های سنگین پرداخته‌اند. ایجاد گروه‌های افراطی از قبیل وهابیت که اهل تشیع را مرتد می‌داند، گروه طالبان که باگرایش‌های سلفی که بعضاً وهابی نیز گویند. علاوه بر آن، مولوی‌های تندرو که اغلب با خط‌دهی تشکیلاتی از سوی پاکستان مدیریت می‌شوند، از موسسین طالبان هستند. همچنان، رشد افراطیت در نوار مرزی‌ها به نحوی جمهوری اسلامی ایران را نیز با تهدیدات بالقوه و نگرانی‌های موجه امنیتی مواجه نموده‌است. گروه طالبان افغانستان به عنوان گروه واپس‌گرا که اغلباً، در مدارس حقانیه پاکستان آموزش دیده‌اند، در دو سال حاکمیت خویش بارها به پوسته‌های مرزی ایران عملیات نظامی انجام داده است. همچنان، ارتباط این گروه با سایر حلقات دهشت‌افکن و تروریستی از جمله انصارالله تاجکستان در سطح منطقه پا برجاست. بنابراین، از نظر امنیتی گروه طالبان در درازمدت در سطح منطقه یک تهدید شمرده می‌شود (فدوی، ۱۳۹۵: ۱۴۹).

علاوه بر آن، تسلط گروه طالبان در ۱۵ آگست ۲۰۲۱ باعث مهاجرت میلیون‌ها زن و مرد افغانستانی در کشورهای همسایه، منطقه، اروپایی، آمریکایی و استرالیا گردید. این مهاجرت‌ها از سرناگزیری و برای یافتن آینده روشن انجام شده است. برحسب اطلاعات حدود ۳,۶ میلیون افغانستانی در بین سال‌های (۲۰۲۱ - ۲۰۲۲) کشورشان را ترک نمودند. از این میان، حدود صد هزار مهاجر افغانستانی در ایالات متحده آمریکا و کانادا در پوشش‌های قوانین مهاجرتی جا گرفته‌اند. همچنان، ۳۸۰,۰۰۰ تن دیگر در کشورهای اروپایی پناه برده‌اند، متباقی مهاجرین که اکثریت را تشکیل

می‌دهند در برخی کشورهای منطقه، به ویژه در جمهوری اسلامی ایران و پاکستان پناه بردند (Kumar, Aljazeera:2023). همزمان با سقوط کابل و تسلط گروه طالبان در افغانستان، جو و فضای توأم با اختناق از یک سو فقر، تنگدستی و سایر دشواری‌های زندگی از سوی دیگر باعث گردید، که در این مقطع زمانی بسیاری از مردم افغانستان فرار را برقرار ترجیح دهند، و به کشورهای دور و نزدیک دنیا در سراسرگیتی متواری و پراکنده شوند (MMC Research Report, 2023:8).

نتیجه‌گیری

پیامدهای معاهده دیورند را می‌توان در دو سطح مورد ارزیابی قرارداد. نخست، در مناسبات افغانستان و پاکستان و سپس پیامدهای منطقه‌ای آن. رشد بنیادگرایی و افراطیت، شکل‌گیری پدیده تروریسم، استمرار بی‌نظمی و مداخله مستمر پاکستان در امورات افغانستان، از پیامدهای صریح داخلی دانسته می‌شود. چنانچه در این پژوهش به آن پرداخته شده است، دیورند روابط هر دو کشور را در ابعاد سیاسی، امنیتی، اقتصادی و فرهنگی به گونه جدی تحت سایه‌ای سنگین خویش قرار داده است. اصرار بزرگان پشتون‌تبار افغانستان بر نپذیرفتن این معاهده که عملاً پاکستان را با تهدید تمامیت ارضی مواجه نموده، آن کشور را وادار نموده، که سیاست عمق استراتژیک را نسبت به افغانستان در دستورکار قرار دهد و در راستای تطبیق آن سماجت نماید. سیاست‌های مبتنی بر عمق استراتژیک پاکستان در هفت دهه اخیر هزینه‌های سنگین را در عرصه‌های گوناگون بر افغانستان تحمیل نموده، این هزینه‌ها به حدی زیان‌بار و کمرشکن بوده که بارها فرآیندهای دولت‌سازی را در این کشور با ناکامی مواجه نموده است. به رغم اینکه، این پژوهش محدودیت زمانی ۱۰۰ ساله

را در معاهده دیورند مفروض گرفته‌است، با این پیش‌فرض نیز حقوق بین‌الملل به مختوم‌بودن این مسئله تاکید دارد.

از سوی دیگر، معاهده دیورند پیامدهای نگران‌کننده را در سطح منطقه نیز به ارمغان آورده‌است. همسایگان افغانستان و برخی کشورهای منطقه به گونه‌ای مستقیم یا غیرمستقیم از پدیده‌ای بنام افراطیت و هراس‌افکنی متاثر هستند. نگاه ابزاری و پدیرگونه دولت پاکستان در قبال تروریسم منجر به شکل‌گیری گروه‌های تندرو و واپس‌گرا در کشورهای مختلف در سطح منطقه شده؛ بنیانگذار این رویه نامطلوب و خطرآفرین پاکستان بوده‌است. رشد افراطیت با نگاه ابزاری دولت پاکستان به گروه‌های تروریستی و استفاده آنان به مثابه‌ای تمهیدات خط‌مشی خارجی خویش در قبال دولت‌های مخالف و دشمن که در مجاورت با آن کشور (افغانستان و هند) قرار دارند، منجر به رشد و فربه‌شدن گروه‌های مذکور در منطقه شده است. اساساً، تبعات رشد افراطیت به گستردگی بی‌ثباتی، رعب، وحشت و دشواری‌های امنیتی منطقه‌ای می‌افزاید. همچنان، به دلیل ناامنی در افغانستان در دهه‌های اخیر به ویژه با تسلط دوباره گروه طالبان در ۲۰۲۱ سیل از مهاجرت افغانستانی‌ها در کشورهای دور و نزدیک سرازیر شدند. چنین استنباط می‌شود، که دولت پاکستان در چارچوب عمق استراتژیک که متاثر از تنش مرزی دیورند میان دو کشور می‌باشد، اقداماتی را در دستور کار قرار داده، که پیامدهای جدی منطقه‌ای را نیز به بار آورده است. یافته‌های تحقیق به‌خوبی نشان می‌دهد که تبعات سیاست‌های خصمانه پاکستان در قبال افغانستان منجر به رشد افراطیت، گسترش ناامنی و افزایش مهاجرت در سطح منطقه گردیده است.

منابع

۱. تراورساک، آن-صوفی (۱۴۰۰)، *حقوق بین‌الملل عمومی*، ترجمه، مجید ادیب، نشر:

میزان

۲. تمنا، فرامرز (۱۳۸۷)، سیاست خارجی آمریکا در افغانستان؛ طرح خاورمیانه بزرگ، دولت - ملت سازی و مبارزه با تروریسم در افغانستان، تهران: پژوهشکده مطالعات رهبردی
۳. دهشیار، حسین (۱۳۹۹)، سیاست خارجی آمریکا در افغانستان، نشر: میزان
۴. ضیائی بیگدلی، محمدرضا (۱۳۸۷)، حقوق بین الملل عمومی، چاپ سی و ششم، تهران: انتشارات گنج دانش
۵. غبار، میرغلام محمد (۱۳۹۱)، افغانستان در مسیر تاریخ، کابل: انتشارات محسن
۶. غبار، میرغلام محمد (۱۳۶۸)، افغانستان در مسیر تاریخ، چاپ چهارم، ناشر: جمهوری
۷. غبار، میرغلام محمد (۱۳۸۴)، افغانستان در مسیر تاریخ، چاپ هفتم، ناشر: جمهوری
۸. فرخ، سیدمهدی (۱۳۷۱)، تاریخ سیاسی افغانستان، ناشر: احسانی
۹. فرملی، محمدریس (۱۳۹۶)، نقش قدرت های بزرگ در سیاست خارجی افغانستان در یک دهه اخیر، ناشر: مرکز انتشارات صلح
۱۰. فرهنگ، محمد صدیق (۱۳۸۸)، افغانستان در پنج قرن اخیر، نشر: عرفان
۱۱. فیاض، محمد اسحاق (۱۳۸۷)، پشتونستان چالش سیاسی افغانستان و پاکستان، نشر: چاپخانه صدر
۱۲. موسی زاده، رضا (۱۳۸۳)، بایسته های حقوق بین الملل عمومی، نشر: میزان
۱۳. ولی، محمد (۱۳۹۵)، افغانستان در استراتژی هند و پاکستان، انتشارات: میوند
۱۴. اخباری، محمد و نامی، محمد حسن (۱۳۸۹)، جغرافیای مرز با تاکید بر مرزهای ایران، انتشارات: سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح
۱۵. زمانی، جعفر (۱۳۷۷)، نقش پاکستان در تحولات افغانستان پس از خروج شوروی، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شهید بهشتی
۱۶. عزیزی، وحید (۱۴۰۰)، واکاوی نقش وزیرستان در امنیت افغانستان (۲۰۰۱-۲۰۲۰)، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه خوارزمی
۱۷. فیضی، احمد جاوید (۱۳۹۹)، مناسبات سیاسی و اقتصادی هند و پاکستان با افغانستان در دوره پسا طالبان (۲۰۰۱ تا ۲۰۱۸)، کارشناسی ارشد، دانشگاه خوارزمی

۱۸. مظلوم یار، فیاض گل (۱۳۹۸)، بررسی اختلافات افغانستان و پاکستان در مرز دیورند، پایان نامه کارشناسی ارشد: دانشگاه فردوسی
۱۹. میثم، احمد امید (۱۳۹۷)، بررسی سیاست خارجی حکومت افغانستان در دوره حامد کرزی (با توجه به نظریه جیمز روزنا)، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه کاتب - افغانستان
۲۰. اکبری، محمدهادی (۱۳۹۱)، نگاهی تاریخی به خط دیورند، ناشر: فصلنامه انجمن علمی - پژوهشی تاریخ اسلام، ش ۵ و ۶
۲۱. اندیشمند، محمداکرام (۱۳۹۶)، منازعه دیورند از آغاز تا امروز، نشر: سایت خراسان زمین
۲۲. آریانفر، عزیز (۲۰۰۶)، دیورند: پایان خط نزدیک می شود (میخ آخر بر تابوی تابوت دیورند)، مجموعه مقالات، کابل: افغانستان
۲۳. جلال، مژگان (۱۳۹۸)، حمایت ارتش پاکستان از قاچاق اسلحه و مواد مخدر و افزایش ناامنی در افغانستان (۱۹۹۲-۲۰۱۸)، فصلنامه علمی - پژوهشی دیپلماسی و مطالعات بین‌المللی، ش ۱۳.
۲۴. جوادی، آصف (۱۳۹۹)، روابط افغانستان و پاکستان فرصت‌ها و تهدیدها، ناشر: فصلنامه علمی مطالعات علوم انسانی پژوهان، ش ۱۴ و ۱۵
۲۵. خانی، الهام حسین (۱۳۹۱)، رویکرد پاکستان نسبت به طالبان محلی و طالبان افغانستان، ناشر: فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، ش ۱۹
۲۶. دهشیار، حسین (۱۳۸۸)، آمریکا، افغانستان و پاکستان: سه ضلع ناهمخوان یک بحران، ناشر: اطلاعات سیاسی - اقتصادی، ش ۲۶۲
۲۷. دهشیار، حسین (۱۳۸۹)، افغانستان: ابهام استراتژیک و ناکامی آمریکا، ناشر: مجله اطلاعات سیاسی و اقتصادی، ش ۹
۲۸. کبیری، ملیحه، محسن جان‌پور، سیدهادی زرقانی (۱۳۹۶)، تبیین و سطح‌بندی عوامل موثر بر اهمیت مرزها با تاکید بر مرزهای خشکی، ناشر: پژوهش‌نامه ایرانی سیاست بین‌الملل، ش ۲

۲۹. روانستان، آرزو، نوذرشفیعی (۱۴۰۱)، تحلیل عملکرد سازمان ملل متحد در بحران افغانستان (۱۹۷۹-۲۰۲۱) اقدامات حقوقی و سیاسی، ناشر: فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، ش ۱۷. قابل بازیافت در لینک های زیر:

[https://undocs.org/S/RES/622\(1988\)](https://undocs.org/S/RES/622(1988))

[https://undocs.org/S/RES/647\(1990\)](https://undocs.org/S/RES/647(1990))

۳۰. شیرزادی، رضا (۱۳۹۷)، سرزمین و مرز از دیدگاه ژئوپلیتیک، سیاست و حقوق بین-

الملل، ناشر: علوم و فنون مرزی، ش ۳

۳۱. عاقلی، مصطفی و کاکه تاجیک (۱۳۹۶)، تبیین شکست همکاری های امنیتی در جنوب

آسیا (۲۰۰۱ - ۲۰۱۷)، ناشر: فصلنامه علمی - پژوهشی دیپلوماسی و مطالعات

بین المللی، ش ۴

۳۲. عاقلی، مصطفی (۱۳۹۶)، ارزیابی راهبرد نظامی آمریکا در افغانستان (۲۰۰۱ - ۲۰۱۷)،

ناشر: فصلنامه دیپلوماسی و مطالعات بین المللی، ش ۴

۳۳. فدوی، حبیب اله، دکتر مهدی کنعانی (۱۳۹۵)، تحلیل واگرایی های امنیتی - سیاسی

در روابط ایران و پاکستان، ناشر: فصلنامه پژوهش های سیاسی و بین المللی، ش ۲۹

۳۴. قاسمی، غلام علی (۱۳۹۵)، چالش های اصل عدم مداخله و جایگاه آن در حقوق بین-

الملل، ناشر: فصلنامه آفاق امنیت ش ۳۳

۳۵. لعل زی، حکمت الله (۱۳۹۸)، حمایت ارتش پاکستان از قاچاق اسلحه و مواد

مخدر و افزایش ناامنی در افغانستان (۱۹۹۲ - ۲۰۱۸)، ناشر: فصلنامه علمی - پژوهشی

دیپلماسی و مطالعات بین المللی، ش ۱۳

۳۶. محمد علی پور، فریده، محمدولی مدرس، علی رضا خداعلی پور (۱۳۹۹)، فرهنگ

استراتژیک و سیاست خارجی پاکستان در قبال افغانستان، ناشر: پژوهش نامه ایرانی

سیاست بین الملل، ش ۱

۳۷. نجفی، اسماعیل، سیدمسعود موسوی شفايي، ولي گل محمدي و وحيد حسين زاده (۱۴۰۲)، نقش مناطق پيراموني در تداوم منازعه افغانستان، ناشر: فصلنامه علمی مطالعات خاورميانه، ش ۲

38. Mixed Migration Centre(2023), The changing Dynamics of Afghanistan Migration after August 2021, MMC Research Report, March 2023.

https://mixedmigration.org/wp-content/uploads/2023/03/266_Changing-Dynamics-Afghan-Migration.pdf

39. Kumar, Ruchi(16 Aug 2023), Afghans fled for a better future but 2 years later, it is a dream for most, Aljazeera.

<https://www.aljazeera.com/features/2023/8/16/afghans-fled-for-a-better-future-but-2-years-later-its-a-dream-for-most>